

اعلان مرها (موقوف)

با انچه در مورد خود  
ط ۴۰۱  
۱۳/۱۲/۵۷

نویسنده این گزارش عزیزی خواهان از دست  
دفاع از اهل طوالش گرداند.

۱۰۱۰۰  
۴

(( طوالش )) از خود دفاع میکند

طی ماههای گذشته که مردم وطن ما قهرمانان نه و با از جان گذشتگی و نثار خون جوانان خود آخرین پایگاهها و دژهای رژیم فاسد و در حال احتضار را واژگون و ویران میساختند و حتی تا هفته های اخیر نیز جسته و گریخته در اخبار روزنامه ها می خواندیم که (( چماق دارها )) و یا بقول آقای شاپور بختیار آخرین نخست وزیر قانونی! طرفداران قانون اساسی تمام شهرها و قصبات و طرق و شوارع شهرستان طوالش را فتح کرده و مردم غیور و آزاده آن سامان را از ترس و وحشت خود به امان و ستوه آورده اند و طبق همان اخبار گویا این ترس و حمله های وحشیانه تا شهرهای بندر پهلوی ورشت نیز سرایت و مردم را دچار احساس ناامنی و عدم امنیت کرده و در مواردی روء سا و مسئولین ادارات ( علی الخصوص قضات شریف و پاکدامن دادگستری که با شهادت غیر قابل وصف و در میان شعله های آتش و لوله های تفنگ دژخیمان بیرحم برای بمحاکمه کشاندن آدم کشان و جلادان شاه سنگر خود را ترک نمی کردند ) جبرا "برای فرار از بی حرمتی و آسیب های احتمالی مزدوران رژیم محمل خدمت خود را ترک نموده بوده اند.

بدون اینکه بخواهم نقش و اهمیت سازنده! تاکتیک ((چماق داری)) و عربده کشی و نعره زنی مستانه را در منطق و دیوان قانون اساسی شاهنشاهی و قداره بندی و قمه زنی و چاقو کشی سربازان انقلاب سفید! و دروازه بانان (( تمدن بزرگ )) رانفی کنم و یا ارزش و اعجاز! آنرا در آن سیستم فرعونی و بساط طاغوتی کوچکتر جلوه دهم! جازه می خواهم بنام یک نفر ظالشی و برای روشن شدن ذهن پویای هموطنان علاقمند و کسانیکه ایمن اخبار را خوانده و شنیده اند بطور اختصار مطالبی را بیان دارم تا همگان بدانند که این لکه ننگ هرگز بدامن مردم پاکدل و شرافتمند طوالش نمی چسبد و حساب چند نفر خلف السلف شناخته شده و (( ماء مور معذور )) و سرسپرده و فریب خورده از حساب ۱۰۰-۱۲۰ هزار نفر مردم پاک نهاد و یکدل و یکجان جداست.

مقدمته" و به اختصار بدانیم طوالش یا بلوک خمسه طوالش که بطول ۱۳۰ کیلومتر و عرض ۳۰-۷۰ کیلومتر در غرب استان گیلان و بین بندر پهلوی و آستارا واقع شده خاستگاه و گهواره یکی از اصیل ترین و قدیمیترین اقوام کشورماست و لهجه طالشی از دست نخورده ترین و بکرترین لهجه های قدیم ایران است که در عین غنا و لطافت خاص فولکلوریک قرابت ریشه ای بسیار با لهجه های لری و کردی داشته و طی قرنهای از تاخت و تاز زمان و ترک تازی ترک و مغول و تازی مصون مانده است.

این خطه زرخیز دارای جنگلهای انبوه، دشتهای گسترده، جلگه های پهن، مراتع سرسبز، خاکهای حاصلخیز، برکه ها و رودخانه های پرآب، برنجزارها و گندمزارهای پرحاصل، باغات وسیع، رمه ها و گله های بزرگ اغنام و احشام و نتیجه " یکی از مستعدترین و پر بارترین مناطق کشاورزی و دامداری کشور بود. بعنوان مثال باید بگویم برنج و لبنیات ( پنیر اسالم و کره ما سال )، گیلاس، مرکبات و پشم ( شال ) آن در سرتاسر خطه گیلان و حتی سایر مناطق ایران معروف بوده و تا سالهای قبل از انقلاب سفید این منطقه پربرکت نه تنها از نظر محصولات دامی و کشاورزی و احتیاجات اولیه زندگی خود کفا و بسی نیاز بود بلکه مقدار معتنا بهی از این فرا آورده ها را بسایر نقاط صادر و در واقع یکی از انبارها و تاء مین کننده غله و مواد کشاورزی در شمال و سرتاسر ایران بشمار میرفت. ولی از سال ۱۳۳۵ که پای جاسوسان و خبرچینان آمریکائی سیاه بهانه نصب کارخانجات



اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی مردم ما بچشم میخورد. زن و مرد، پلایش صبور، بردبار ، زحمتکش و سخت کوشند و زندگی ساز .

و اما بشهادت تاریخ - و داستانهای که زنان و مردان سالمندهنوزهم سینه به سینه نقل میکنند - در صد سال گذشته با وجود خفقان و عقب ((داستگی)) فرهنگی مردم دیار ما همیشه بر ضد ظلم و ستم فتودالها ، زمین داران ، بهره خواران و حکام فرومایه و خونخوار قیام مردانه نموده اند و بهترین نمونه آن برجیدن بساط خونخواری امین السلطنه ( از اعقاب چنگیز و تموچین ! ) و راندن خاندان پلید آن از خطه پلایش و ناله و فریاد مبارزه بر ضد مظالم ( ضراغام ) ها و ... و ... میباشد . از خونخواریها و سفاکیهای این عمال دست نشاند و با زوهای قدرت رژیم های ضد خلقی گذشته در دل هر فرد پلایشی داستانهای غمناک و بس شنیدنی نهفته و بیا دگار مانده است .

در سالهای اخیر بهترین نمونه اظهار وجود سیاسی و ملی پلایشی ها قیام بر علیه انتخابات فرمایشی و وکلای تحمیلی و بی پایگاه مردمی نظیر قائم الملک رفیع ، مصطفی کاشانی و هلاکورا مبد ( نوه امین السلطنه سفاک و معروف به گربه ... ) تجلی نموده است .

در این مبارزه و اعتراض مردم پلایش - مخصوصا " بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ - بانثار خون جوانان غیور خود قربانیها داده اند و مردان مبارز و سلحشوران بجرم دفاع از حقوق قانونی توده مردم ستم دیده خود بدست را مبدعا مل سر سپرده ساواک و انتلی جنت سرویس و فراماسونری ساواک در گوشه زندانها خوابیدند . پرونده و سابقه تمام این بندوبست ها ، فجایع بی شرمانه و آدمکشی و دزدی و چپاول و غارت در دادگستری ارتش ، وزارت کشاوری دادگستری هنوز برای قضاوت مردمی موجود است .

در انتخابات رستاخیزی مردم پلایش یکپارچه و یکصد بر علیه ظلم و ستم و استبداد هیئت حاکمه و طرد را مبد ( وکیل مبرز ! و طوطی شیرین سخن ۲۴ ساله مجلس شورا ملی ! و وزیر مشا و رجمشید آموگار که وقیحانه قیام دلیرانه مردم قهرمان تبریز را به نفوذ ۱۰-۱۵ نفر خرابکار ! از خارج مرزها نسبت داد ) برخاستند . ولی علی الرسم و علی الاصول شاهنشاهی و دیوان بلخ آن به فرمایش دربار ، بدستور ساواک و دخالت و اعمال نفوذ مستقیم قوای انتظامی ، فرماندار و رؤسای ادارات محلی با زسررا مبد از صندوق انتخابات با اصطلاح آزاد درآمد ! و عجب آنکه با وجود علنی بودن صحنه ها نه تنها به خوارها طومار ، تلگراف و اطلاعیه اعتراض آمیز مردم مبارز پلایش هیچگونه جواب و ترتیب اثری داده نشد بلکه از برکت کرامات شیخ آقای را مبد بریاست کمیته رسیدگی بشکایات مردم از نحوه برگزاری انتخابات مجلس غیر ملی ! دوره ۲۴ هم برگزیده شد ! و در سال جاری بعد از وقایع شوم شهریور که هنوز سایه خفقان و وحشت با تمام قدرت بر غالب شهرها سنگینی میکرد جوانان طوالش شجاعانه و بی باکانه دست به تظاهرات ملی زدند و در اولین اقدام تابلوی دبیرستان راکه نام وکیل تحمیلی شان بر آن نوشته شده بود پائین کشیدند و تمام آنچه راکه نشانی از مظاهر زمان استبداد و سفاکیهای گذشته داشت مورد حمل و تخریب قرار دادند .

++++  
++++  
++++

(۴)

وحالا، هموطن، روحانی، مجاهد، فدائی، خواهر و برادر  
 باین مرزوبوم با این مردم با آن سابقه و روحیات و خلیات میتوان چماق زنی،  
 قداره بندی و راه زنی نسبت داد؟ یا آنکه چماق داران حرفه‌ای و اجیر دستگاہ فرعون  
 پهلوی درست در لحظات احتضار مذبح‌خانه کوشیده اند نام نیک و گذشته پرافتخار مردم  
 مبارز طوالش را که دار نمایند؟

قضاوت را بوجدان پاک و اندیشه تا بناک شما واگذار می‌کنم.  
 اما اجازه بدهید در خاتمه این مقال از طرف خود، فرهنگیان با شرف، روحانیون  
 با تقوی، دانشجویان مجاهد، روشنفکران پرهیزکار و کلیه افراد مبارز طوالش که با  
 همه دسایس و نیرنگها و دامهای فریبنده هرگز به دستگاہ پوشالی و فاسد گذشته روی نشان  
 ندادند و به ندای یزید لیبیک نگفتند و مردانه عزت و خاموشی و مبارزه منفی و زندگی  
 محقر را بر زرق و برق و تجمل فرعون ترجیح دادند و شجاعانه حرمت فضیلت، نیکی، شرف  
 و انسانیت و راستی را به بهای محرومیت و فراموشی خود حفظ کردند سؤال کنم:  
 کجا یندان و کلای مبرز! آن چنانی مجالس (( شه ساخته )) و دبیران (( پیش ساخته ))  
 و (( دست آموز )) ایران نوین، حزب مردم با آن نطقها و خطابه‌های مسخره و  
 (( پیش تنیده )) خود؟

و کجا رفتند آن بلبلان خوش الحان و نغمه سرای انقلاب سفید! و ایدئولوگها و قلم زن‌ها  
 و تپوری با فان اندیشمند رستاخیزی و مداحان معجزات انقلاب شاه و ملت! بسا آن  
 قیافه‌ها و آدا‌های فیلسوفانه با یک انبان لفاظی و اصطلاحات کلاسیک مکتب داران ضد دین  
 و ضد دنیا و یک خروار آلات و ادوات نشخوار غرب زدگی؟

۱۳۵۲/۱۱/۲۷

دکتر محمد طاہرنظامی

کتابخانه آنلاین «طالقی و زمانه»  
